

# آمدن رسولان خطا بدربار غزنه

## دو نامه تاریخی

عظمت شهنشاهی غزنه و فتوح وسیع سلطان محمود از وقایع بسیار مهم تاریخ آسیا و افغانستانست که مجاری تاریخ سیاسی و فرهنگی و دینی را در کشور پهناور هند تغییر داد.

آوازه این کشور کشائیا و پیروزیهای لشکریان غزنه در سر تا سر آسیا بهم پیچید، و شاهان ممالک دور و نزدیک نامه های تبریک و هدایا و رسولان خود را بدربار غزنه فرستادند.

چون محمود با عظمت و شکوه مزید از فتوح هند برگشت، شاهان خطا و ختن که از مجاورت خاکهای شمال کشور محمودی با خاکهای شان اطلاع داشتند و میخواستند روابط نیکو و دوستانه با دربار غزنه داشته باشند، دو نفر رسول (سفیر) را بنام قلتنکواقاشی بدربار غزنه فرستادند، و بوسیله ایشان نامه های دوستانه بحضور شهنشاه غزنه باهدایای فراوان تقدیم کردند. عبدالحی بن ضحاک گردیزی مؤرخ غزنه، وصول این رسولان را چنین میدهد:

و امیر محمود رحمة الله بغزنین آمد با لشکر خویش، اندر سنه سبع عشر و اربعمائه (از سفر سومنات) و هم اندرین سال رسولان آمدند، از نزدیک قتاخان و ایغرخان، بسوی امیر محمود پیغامها نیکو آوردند، و خویشان را بخدمت عرضه کردند، و التماس نمودند که خواهیم که میان ما وصلت باشد، و امیر محمود ایشان را بفرمود تا نیکو فرود آورند و پس پیغام ایشانرا جواب داد که ما مسلمانیم و شما کافرانید و ما را نباید خواهر و دختر خویش بشما دادن. اگر مسلمان شوید، تدبیر آن کرده آید. و رسولان را بر سبیل خوبی باز گردانید؟" (۱)

این ذکر گردیزی مجمل است و از روی آن نمیتوان جزویات واقعه را فهمید، ولی از روی یک سند دیگر تاریخی که از همین عصر در دست است، ما به تفصیل این واقعه پی می بریم، و پدید می آید که گردیزی در نقل مختصر واقعه صادقست، بدین موجب :

شرف الزمان ظاهر مروزی که شخص طبیب و حیوان شناس و مؤرخ دانشمندی بود، کتابی را بنام طبایع الحیوان در حدود ۵۱۴ هـ. ق. عربی نوشت، که یکجمله آنرا از روی نسخه واحد اندیا آفس لایبریری لندن، خاورشناس معروف مینارسکی با ترجمه و شرح انگلیسی باهتمام جمعیت شاهی آسیایی از لندن بسال ۱۹۴۲ م نشر کرد، و این حصه کتاب فقط محتوی ابوابیست از طبایع الحیوان راجع به چین و ترک و هند، که در صفحه ۷ متن عربی آن شرحی درباره آمدن رسولان خطا، بدربار محمودی ضبط است، و در آن ترجمه عربی دو نامه که شاهان مذکور بنام سلطان محمود فرستاده بودند، نیز حفظ شده است.

ظاهر مروزی ملقب به شرف الزمان که در عصر آل محمود در خراسان زیسته و مرد بصیر و دانشمندیست، متن دو نامه سیاسی را که بلا شبهت در تاریخ سیاسی افغانستان و حوادث عصر آل ناصر سبکتگین

نزد مؤرخان اهميتى بسزا خواهد داشت، در كتاب خود حفظ کرده که اينک ما متن عربى راب ا ترجمه فارسى آن عينا مى آوريم :

ولماتھيآء للسطان محمود رحمة الله ماتھيآء من الاقتدار و الاسيلاء على بلاد الهند و بلاد الترك و استشعر منه صاحب قتاي و صاحب يغر، فكتب اليه صاحب قتاي كتاباً هذه ترجمته :

عن سلامه، الى امير خراسان محمود قراخان !

ان رب السماء خولنا ممالك و جه الارض العريضة و ملكنا نواصى الطوايف الكثيرة، فنحن فى مقرنا سالمون و باراقتنا مقتدون، و ليس فى جهات العالم، احد ممن ابصرو سماع الاوقدرغب فى مخالنتنا و الاتصال بنا، و اولاد الاخت امراء النواحي السفلى يتواتر رسلهم و تتصل الكتب و المهاداة منهم سواه، فانه الى الان لم يرسل و لم يوفد، و نحن نسمع تخرجه فى النجدة و البسالة، و تقدمه فى الاقتدار و الجلاله و تراسه على الامراء بالمهاية، و حيازته الممالك بالبطش و الايد، و استقراره بارادته فى الوطن. و كان من الواجب عند امتلاكه الزعامة ان يكتب بخبره الى الخان الاعظم الذى ليس تحت السماء اجل منه و يطالع بحاله. و قد ابتداءنا نحن بذلك و اقتصرنا على انهاض هذا الرسول المخف، دون من يفوقه فى الحال و التجمل لطول المسافة، و امتداد المدة فى قطعها. و اذ وقعت الوصلة مع قدخان بحرة من صميم البيت زوجت من ابنه جفرتكين، و اتحد البيتان بها. امرنا قدرخان ان يطرق لرسولنا اليه و لرسوله الينا من ذوى الحصافه و العقل و الرجاحة، النلقى اليه ما عندنا و نخاطبه بما لدينا و نقيم رسم المهاداة فى صحبتہ، و كان الغرض فى انهاض هذا الرسول قلتنكا، انفتاح طريق الوصلة و اتصال عرى المودة. و ما حمل التذكرة الاثوبى شويذوثوب زونكى و ثوب كنزى و ثوبى شكردى، ذوى قطعين. و خمسة عشر ثوباً ذات قطعين من الحرير و فروسمورياقو، و مائتى سمور

الفی سنجاب و ثلثین نافجة مسك و قوساً مع عشر نشابات. و كتب  
الكتاب فی سنة الفار. (۲)

اکنون ترجمه دری این نامه عربی را می آوریم، و موارد شرح  
طلب را باعداد بین قلاب [ ] مشخص می سازیم، تا در آخر این مقالت  
شرح و تفصیل داده شود :

از پادشاه سلامت [۱] به امیر خراسان محمود قراخان [۲] !  
پرودگار آسمان، ممالک سرزمین پهناوری را بما بخشیده، و فرماندهی  
طوائف بسیار بما داد، پس ما در جایگاه خود تندرستیم، و اندرپی  
خواهش های خودیم و در اطراف عالم کسی نیست که بینا و شنوا  
باشد، ولی آرزومند دوستی و پیوند با ما نباشد.

خواهر زادگان [۳] امیران نواحی پایان، پیوسته فرستادگان خود را  
می فرستند، و نامه ها و ارمغانها میرسد، ولی وی (محمود) تاکنون نامه  
یی و کسی را نفرستاد. اما ما آوازه شکوه و بزرگواری و پیشرفت اقتدار  
و حالت او را می شنویم، که وی بر امیران دیگر به مهابت دست یافته، و  
کشورهای زیادی را با بطش و نیرو فرا گرفته است و هم در کشور  
خوبش طوریکه میخواهد مستقر است.

بنابراین برو واجب، که بعد از دریافتن مرتبت سرداری خبر خود را  
به خان اعظم می نوشت [۴] و از احوال خود اطلاع میداد، زیرا در  
زیرگردون بزرگتری چنون نیست.

اکنون ما بدین کار آغاز و بفرستادن این رسول بسنده کردیم، و  
بسبب دوری را او را نه بحالت تجمل، بلکه سبک بار فرستادیم، چه  
مدت طولی خواهد گشت، تا وی راه پیماید و بشما بازرشد. و چون  
اکنون پیوستگی با قدرخان روی داد، و حره یی از صمیم خاندان، به  
پسرش جغریتکین بزنی داده شد، و این دو خاندان باهم یگانگی کردند  
[۵] پس ما قدرخان را فرمان دادیم، که راه رسول ما را بسوی او

(محمود) باز کشاید، و فرستاده او را که از مردم دانا و بخرد و فرزانه باشد بما رساند. تا از آنچه برو گذرد آگاهی دهد، و ازان خود را باو بگوئیم، و همواره رسم مبادله ارمغانها بذریعه او استوار باشد.

غرض ما در فرستادن این رسول قلتنگا، کشودن را وصلت و پیوستن رشته دوستی است، و آنچه برای یادگار بدست وی فرستاده شد، از دو جامه خویذ و جامه یی از ژونکی و جامه یی از کنزی و دو جامه از شکردی دو پارچه و پانزده عدد جامه دو پارچه دیبا و فروسموریاقو، و دویست سمور و دو هزار سنجاب و سی نafe مشک و کمانی باده تیریش نیست. و این نامه درسال موش نوشته شد."

این نامه امیر قتای که با یک عده هدایا بدست سفیر قلتنگا فرستاده شده بود قرار فوق بوسیله شرف الزمان مروزی بما رسیده ولی همین مؤرخ می نویسد که یغرخان (پادشاه سرزمین اویغور) نیز سفیری را که قاشی نامداشت بغزنی و دربار محمود ارسال داشت، و باو نامه یی را سپرد که ترجمه عربی آن چنین است :

"عنی سلامتنا ایلک الجلیل یغرخان الی السلطان محمود :

نسئله علی بعد الشقه کیف هو فی نفسه؟ فنحن نسر بما نسمع من سلامتہ و نتیجیح بما یتناهی الینا من استلائه علی النواحی السفلی الی بلاد الہند، و انه یواصل ملوک العالم و یواد اصحاب الاطراف. فتمیل دولتنا الی مخالۃ مثله فی الخافقین و نحب ان تتاء کدا المودۃ والکرامۃ فی البین.

و لهدا کان ارسال هذا الرسول و لنن شسعت الدیار لقد تدانت القلوب و نریدان نزجی باقی العمر علی مکاتبه و التحاب. لیبقی به حسن الذکر علی الابد. فان رغب فیما رغبنا فیہ کتب کتاباً و وجه رسولاً، لتتمهد قواعد الالفه به وتناء کدا الاحوال بمکانه. و قد توجه من قتای غلام اسمہ قلتنگا، فانھضنا فی صحبتہ احد اصحابنا، حتی اذا

اتفق توجیه احد الینا کانوا معاً، فان ممر رسول فتای فی منصرفه علی هذه النواحی و لم یصطحب شیاء من الهدایا، اذ لم یکن من الطریق عنی ثقه، و لکننا باسطننا بغلام و نشابة للعلامة، و سیودی قاشی رسالتنا مشافهه. و کتب فی الشهر الخامس. (۳)

ترجمه فارسی این نامه چنین است :

۳ سلامت ما ایلك بزرگ یغرخان به سلطان محمود :

ازین راه دور ازومی پرسیم که وی چگونه است؟ و ما چون از تندرستی او میشنویم خوش می شویم، و از آنچه بما رسیده که وی بر نواحی پایان تا بلاد هند استیلا یافته و شاهان جهان باو پیوسته اند، و صاحبان اطراف با او دوستند، شادیم.

دولت ما خواستار است که با امثال او از مشاهیر و ناموران بزرگ دنیا در تیر اندازی و دلیری در شرق و غرب روابط دوستی داشته باشد، و دوست داریم که مراتب دوستی و کرامت درمیان ما استوار گردد، از همین جهت این رسول را فرستادیم.

باوجودیکه دیار ما از یک دیگر دور اند، دلهای ما بهمیدگر نزدیکند. [۶] آرزومندیم باقی مانده عمر را به مکاتبه و دوستی بسر ببریم، تا یاد نیک آن جاودان بماند.

اگر وی (محمود) نیز آنچه را ما میخواستیم بخواهد، التبه نامه و رسولی برای استواری قواعد الفت و تاکید احوال خواهد فرستاد. از فتای (خطای) غلامیکه نامش قلتنکاست فرستاده شده، و ما هم به مصاحبت او یکی از اصحاب خود را فرستادیم، تا اگر کسی را بما میفرستادید با او یکجا (V) زیرا که رهگذر فرستاده فتای در بازگشت برین نواحیست. چون برامن راه اعتمادی نیست لهذا چیزی از هدایا فرستاده نشد، ولی ما غلامی را با تیری که نشانه بیست روانه کردیم، و قاشی رسالت ما را بزبان اداء خواهد کرد. در ماه پنجم نوشته شد"

این بود دو متن عربی و ترجمه دونامه، که قلتنکا و قاشی در نفر سفیر، از طرف قتای خان و یغر خان ایلیک پادشاهان چین غربی بدربار محمود آوردند و از مضامین آن پدید می آید که آوازهٔ عظمت دربار محمود و فتوح او بهر طرف رسیده و شاهان شرق و غرب بهر وسیله که می توانستند، عقد روابط دوستانه را با غزنه خواهش داشتند، زیرا در انوقت غزنه در آسیا یگانه مرکز نیرو و سیاست بود، که اثرهای آن را چنین تا بغداد و از سیحون تا سومنات و گنگا میرسد.

شرف الزمان بعد ازین چنین مینویسد :

"چون هر دو نامه را به محمود بنمودند، و دران اثری از رعونت دید، بنا بران التماس مکاتبت و دوستی ایشانرا نپذیرفت، زیرا وی اعتقادی محکم به اسلام داشت. و ازین رو فرستاده گان ایشانرا بر گردانید و به آنها چنین گفت : صلح و هم پیمانی برای خود داری از جنگ و زدو خورد باشد، و هم ما و شما را دین مشترکی با هم پیوسته و نزدیک نمیسازد، و نیز بعد مسافت هر یک ما را از دیگری زنهار میدهد، پس تا وقتیکه شما اسلام را قبول نکنید، ما را به پیوستن و نزدیکی شما نیازی نیست والسلام."

مروزی گوید : که این وقایع در سال ۴۱۸ هـ روی داد، چون تاریخ تالیف زین الاخبار گردیزی در حدود ۴۴۰ هـ است ونوزده سال بعد وفات محمود در غزنه نوشته شده و نسبت به مروزی به عصر محمود نزدیکتر است، بنابراین ما قول گردیزی را که سنه ۴۱۷ هـ باشد ترجیح میدهیم. و براینکه غر و سومنات در ماه دلو (بهمن ماه) واقع شده بود، این بیت فرخی شاعر معاصر که درین سفر همراکاب سلطان بود دلیل است که :

تو سومنات همی سوختی به بهمن ماه  
شهان دیگر غود مثلث و عنبر

چون ما دلو سال ۴۱۶ هـ و موسم زمستان گذشت، د ربهار ۴۱۷ هـ لشکر سلطان به غزنه بر گشت، و در همین سال سفرای خطا و ختن بدربار غزنه آمدند.

### نگاه انتقادی باین نامه ها :

در متون نامه ها برخی از نقاط شرح موجود اند که در اصل ترجمه آن علامات اعداد گذاشته ایم، و اکنون آنرا شرح میدهیم، تا بحثی انتقادی در اطراف آن رفته باشد :

در ترجمه نامه ها سه ماخذ در دست است : اول متن عربی طاهر مروزی. دوم ترجمه انگلیسی استاد مینارسکی از متن عربی (صفحه ۲۵۹ قسمت انگلیسی طبایع الحیوان طبع لندن). سوم ترجمه فارسی که در جلد سوم تعالیق تاریخ بیهقی طبع تهران ۱۳۳۲ ش صفحه ۵۸۶ ج ۳ از طرف استاد سعید نفیسی صورت گرفته، و چون در ترجمه انگلیسی و فارسی اختلافیست بنابراین ترجمه دو نامه که من در سطور گذشته کرده ام، هم با انگلیسی و هم بفارسی استاد نفیسی در چند مورد فرقی و شرحی دارد بدین تفصیل :

۱. در بدو هر دو نامه و متن عربی عن سلامه "؟" عن سلامتنا آمده، که بفارسی از تندرستی ما و در تندرستی ما ترجمه شده، و مینارسکی به آرزوی تندرستی خان و آرزوی تندرستی خود ما ایلک جلیل یغوخان تغییر نموده است. اما همین تعبیر معمول و زبده (پادشاه سلامت) که در بین هندیان از عصر مغولیه بایر به مروجست، باصل مقصد نزدیکتر است، و شاید کلمات پادشاه سلامت که در السنه هندی زنده مانده، از بقایای این تعبیر مغولی باشد، که اکنون بجای سلامت در عربی جلالت و جلالتنا، و در فارسی اعلیحضرت و ما اعلیحضرت بطور تقلید این رسم



قدیم باقیمانده است، و عین همین تعبیر در میجستی MAESTY انگلیسی بانضمام ضمائر اضافی your, her, his نیز موجود است. چون مروزی ترجمه عربی نامه ها را آورده معلوم نمی شود، که اصل مکاتیب بکدام زبان نوشته شده؟ و این تعبیر در آن چگونه بود؟

اما از ملاحظه برخی از نامه ها و فرامین دوره غزنویان که بفارسی و عربی در تاریخ بیهقی و غیره باقی مانده چنین پدید می آید، که این گونه تعبیر را دربدو مکاتبت درباری نمی نوشتند، و صرف ترجمه تعبیر معموله السنه مغولی و تور کیست والله اعلم.

۲. کلمه قراخان را که نویسنده نامه بانام محمود آورده لقبی است، که شاهان خطا و ختن تعظیماً استعمال میکردند، و خود مروزی در آخر باب ۱۳ گوید: که یکی از شاهان ترک بر دیگران آمد و ممالک را ضبط کرد، و خود را بار اول قراخان گفت: در حالیکه شاهان سابقه چنین لقبی نداشتند، و معنی آن خاقان سیاه است، و بعد ازو ترکان هر شاهی را که تعظیم و تجلیل کردند، او را بخطاب قراخان خواندندی. قرا در لسان ترک اسود و خاقان ملک اعظم باشد. (۴)

۳. کلمه خواهر زادگان در متن اولاد الاخت است، که مینارسکی به نفیوز NEPHEWS و نفیسی به فرزندان خواهر ترجمه کرده اند و ازین تعبیر پدید می آید، که شاهان مذکور همواره با فرماندهان ممالک غربی خود در ماوراء النهر و تخارستان روابط قرابت داشتند، و یا دختران خود را به ایشان میدادند، که اکثر شاهزادگان و فرماندهان از اولاد ایشان بودند، بنابراین خواهر زاده گان خوانده شده اند.

۴. گاهی در ترجمه فارسی استاد نفیسی و هم در انگلیسی اشتباهاتی روی داده است مثلاً در متن آمده که صاحب قتای میگوید: "و كان الواجب عند امتلاك الزعامة ان يكتب بخبره الى الخان الاعظم الذي ليس تحت السماء اجل منه و يطالع بحاله" درین عبارت تمام

ضمایر غائبه امتلاکه، بخبره بحاله راجعست به سلطان محمود. اما استاد نفیسی در فارسی چنین ترجمه کرده: "و واجب بود که از خود آگاهی برای خان اعظم بنویسم، زیرا که در زیر آسمان اجل ازو نیست، و از حال او خبر بگیرم" که ظاهراً مخالف مقصد متن است. و من طوریکه عبارات عربی معنی می دهد ترجمه کردم، و مینارسکی نیز در انگلیسی چنین ترجمه کرده است.

۵. در متن نامه نوشته اند، از زبان شاه قتای: "و اذا وقعت الوصل مع قدرخان بحرة من صمیم البیت زوجت من ابنه جفریتکین، و اتحاد البیتان بها امرنا قدرخان..."

این عبارت را به فارسی چنین ترجمه کرده است: "چون پیوستگی با قدرخان روی داده، و حره ای از خاندان خود را به پسرش جفریتکین دادم، و در میان ما پیوستگی بهم رسید، و قدرخان را فرمان دادیم..."

استاد مینارسکی نیز همین مقصد را در ترجمه انگلیسی افاده کرده، که گویا دختر شریفی از خاندان قتای خان به پسر قدرخان جفریتکین بزنی داده شده، و بدین وسیله دو خاندان پادشاه قتای و قدرخان بهم پیوسته اند (۵). در هر دو ترجمه به نظر من اشتباهی وارد شده، زیرا در فارسی (من صمیم البیت) را به (خاندان خود) و مینارسکی به From the Bosom Of My Home ترجمه کرده اند.

در حالیکه در متن بعد از کلمه بیت ضمیر اضافی که مودی معانی (خود و MY) باشد، موجود نیست، و بنا برین مقصد نویسنده نامه پیوستگی خاندان ملک قتای و قدرخان بدریعه تزویج دختر جفریتکین نبوده، بلکه مقصد وی پیوستگی دودمان قدرخان با دودمان محمودیست، که در صیغه مجهول "زوجت" وصلت یکی از دختران خاندان محمودی به جفریتکین و اتحاد هر دو خانواده اداء شده، و هم

ازین روست، که من در ترجمه متن عربی از احتیاط کار گرفتم، و گفتم: "و چون اکنون پیوستگی با قدرخان روی داد، و حره‌یی از صمیم خاندان با پسرش جغریتگین بزنی داده شده، و این دو خاندان باه یگانگی کردند، پس ما قدرخان را فرمان دادیم..."

برای توضیح مقصد فوق باید گفت: که اولاً: ملاقات قدرخان با سلطان محمود در ۲۶ اپریل ۱۰۲۵ م مطابق بهار ۴۱۶ هـ در نزد یکیها سمرقند روی داده که گردیزی شرح آن را میدهد (۶) و خود مینارسکی هم گوید که برای استحکام روابط دوستی، سلطان محمود دختر خود را به پسر قدرخان یغان تگین داد، و چون آوازه این پیوستگی به سرعت ترکستان چینی نشر شد، قراخانیان نیز خواستند به چنین وسیله (قربت) خود را از دست غزنویان نیرومند حفظ کنند (۷)

استاد سعید نفیسی نیز مینویسد: "که این دو تن حکمرانان برادران قدرخان بودند، و سرانجام زینب دختر سلطان نامزد پسر قدرخان شد، که نامش یغان تگین بود، و سپس بغراخان لقب گرفت، و یکی از دختران قدرخان نامزد محمد شد، اما بعد ها به مسعود پسر کهتر (۸) محمود دادندش..." (۸)

ازین اسناد تاریخی بر می آید که محمود بعد از ختم سفر سومنات در همان ۴۱۶ هـ در موسم بهار و تابستان به سمرقند سفر کرد، و در آنجا با قدرخان دیدار نمود، و بین دو خاندان قدرخان و غزنویان وصلت بعمل آمد. چون این آوازه به ختن و ختل رسید، قتاخان و یغراخان هر دو نامه های مذکوره را فرستادند، و دران نوشتند که چون بین دو خاندان قدرخان و غزنویان وصلت شد، با ما هم قربت و روابط دوستانه داشته باشد.

ثانیاً: اگر ترجمه نفیسی و مینارسکی را درست بدانیم، که شاه قتا با خاندان قدرخان وصلت و قربت کرد. پس قول استاد نفیسی که این دو

تن حکمرانان برادران قدرخان بودند، نقض میگردد چه در صورتیکه برادران باشند، پس خویشاوندی و پیوستگی ایشان سابق است و مبنی برین ازدواج نیست.

ثالثاً: برای توضیح مزید این مقصد باید گفت: که بقول منہاج سراج نیز قدرخان و ایلک ماضی با هم برادر بودند (۹) و این خاندانیست بنام ایلک خانان یا آل افراسیاب که در بلاد ماوراء النهر از بخارا تا کاشغر و ختن از ۳۱۵ تا ۶۰۰ هـ حکم رانده اند، و ابوعلی حسین جغراتکین بن بغراخان ثانی از حدود ۴۰۶ تا ۴۳۳ هـ حکمرانی داشت (۱۰) چون درین خاندان بنام یغان تگین کسی نیست، پس همان ضبط مروزی چغریتگین صحت خواهد داشت.

۶. راجع به ترجمه فارسی نامه ها نکات ذیل را هم باید نوشت: در نامه دوم ایلک جلیل گوید: "ولئن شعت ال دیار لقد تدانت القلوب" و این عبارت را استاد نفیسی چنین ترجمه کرده است: "و چون بدان دیار برسد، خرسندی دل را فراهم خواهد کرد." در حالیکه شسع در تازی بعدو دوریست (المنجد) و مینارسکی نیز طوریکه من در فارسی نوشته ام، در انگلیسی ترجمه کرده است (۱۲) و مقصد اینست که باوجود بعد دیار دلهای ما بهم نزدیک باشد. چند سطر بعد یغراخان می نویسد، که ما یکی از اصحاب خود را فرستادم، "حتی اذا اتفق توجیه احد الینا کانوا معاً" و این عبارت عربی را استاد نفیسی چنین ترجمه میکنند: "و یکی از اصحاب ما با او همراهست که با هم بدان سوی رهسپار شوند و با هم بدانجا برسند." (۱۳) اما ترجمه اصل مطلب همانست که من در بالا آوردم و مینارسکی نیز همانطور ترجمه کرده است. (۱۴)

توضیحات مینارسکی :

مستشرق دانشمند آقای مینارسکی برین دو نامه سیاسی توضیحات مفیدی را در قسمت تعلیقات و حواشی کتاب طبایع الحیوان به انگلیسی نوشته اند، که برای روشن کردن برخی از زوایای تاریک این موضوع خیلی سودمند است، که من آنرا ذیلاً می آورم.

از ص ۷ تعلیقات انگلیسی :

درباره ارسال این سفراء علاوه بر گردیزی و مروزی یک نفر مؤلف دیگر یعنی سید جمال الدین ابن مهنا در کتاب حلیة الانسان و حلیة اللسان نیز شرحی داده که سفرای ملوک چین و ترک بدربار محمودی آمدند. این کتاب در قرن هشتم هجری تألیف شده و شرح مذکور را بحواله مروزی نوشته است. متن عربی کتاب ابن مهنا را رفعت افندی در سال ۱۳۴۰ ق ردد استانبول طبع کرد، و دو قسمت اخیر آنرا با ترجمه روسی را مینورانسکی خاورشناس روسی چاپ کرده بود.

مروزی سال ورود این سفیران را ۴۱۸ هـ ۱۰۲۷ م مطابقست (بارتولد) و بقول آقای تقی زاده سال مذکور از ۱۲ فروری ۱۰۲۴ تا ۳۰ جنوری ۱۰۲۵ م دوام داشت. بنابراین باید گفت که سفر قل تنکا بسبب مشکلات و عدم امنیت راه مدت سه سال را دربر گرفته خواهد بود. و همین مقصد در متن نامه یغرخان نیز اشارتی موجود است. و همین نامه استیلای محمود را بر نواحی پایان هند حکایه میکند، و ما میدانیم که فتوحات محمودی در هند از سنه ۱۰۰۰ تا ۱۰۲۷ م دوام داشته و در ۱۰۲۶ م راجگان گوالیار و کالنجر نیز اطاعت کردند و حدود امپراتوری محمودی بغایت رسید.

اما شاهي قتای (درچینی کتن KİTAN) از طرف یی - لوا - پاو - کی بسال ۰۱۶ م بنا نهاده شد، که تا ۹۲۶ م بعروج رسید، و بر منچوریای جنوبی و چین شمالی تا پیکن احتوا کرد. تاریخ ارسال این سفرا به عصر طویل شاهي شنگ-تسنگ (۹۸۳ - ۱۰۳۱ م) مقارن می آید، که فعالیت بارزی بطرف غرب داشت، و در سال (۱۰۰۹ - ۱۰۱۰ م) گماشتگان او مانچو و سوچو را بگرفتند، و در سال ۱۰۱۷ م لشکر کشی قتای بر ترکستان چینی و سیمیرچی روی داد (ترکستان بارتولد) ولی یک قرن بعد تر ۱۱۲۴ م بود که خانواده شاهي قتای از طرف دودمان تنگوز مستاصل گردید.

تعیین یغرخان مشکل است، زیرا در اوغور دو حصه وجود داشت: یکی حصه شمالی در کوچو و بشلیق در اراضی شرقی تیان شان. و دیگری جنوبی در نواحی کانسو، که آنرا یوغور (یوغور زرد) میگفتند، و تاریخ آن روشن نیست و هر دو حصه با کتن روابطی داشتند. وقتیکه بانی دودمان اخیر الذکر. خر خیز را در اورخون بسال ۹۲۴ م بزد، وی خان کانچو را به باز گرفتن کشور پدری خود فراخواند، ولی قبول نیفتاد. بسال ۱۰۰۹ - ۱۰۱۰ گماشته کتن بر کانچو حمله برد و خان لی لالی را مطیع گردانید، ولی یوغوران بزودی اقتدار باز گرفتند اما وضع ایشان در بین همسایگان شرقی تنگوت و قره خانیان مسلمان خیلی دشوار ماند تا که بسال ۱۰۲۸ م تنگوت بر کانچو دست یافتند، و تا ۱۰۳۳ م متصرفات خود را تا شاچوپهن کردند.

متن دو نامه مذکور باید بزبان ترکی باشد زیرا محمود کاشغری از علمای ترکان ناحیت برسخان می نویسد که مردم چین و ماچین زبان جداگانه دارند، ولی وقتیکه به مسلمانان چیزی نویسند، بخط ترکیست (دیوان لغات الترک ۲۹/۱).

در نامه اول عن سلامتہ ... آمده، شاید بعد ازین کلمه نام پادشاه در اصل ترکی بوده و این رسم مغل بود که نام پادشاه را در عنوان نامه ها می نوشتند، و اگر در متن نامه نام مذکور ذکر می شد، علامت ۷ را بجای آن می نوشتند که این اشاره رجوعی بود بنام پادشاه، که در پیشانی نامه نوشته شده بود، چنانچه نامه های تیمور و ابوسعید ایلخان چنین است (بارتولد و بیست مقاله قزوینی).

اما تعابیری که در نامه های مذکور آمده از قبیل 'پروردگان آسمان ممالک سرزمین پهناوری را بما بخشید \_ الخ' با تعابیر ترکی قدیم 'تنگری دکوت بلمش' یعنی 'آنکه از آسمان عظمت یافت' نزدیکی دارد. و ایلک جلیل در نامه دوم از الخ بیگ ترکی آمده که در متون اویغوری تورفان بمعنی ایلک جلیل مذکور است. (ر ک : به فهرست تحلیلی بانگ گبین ص ۲۱ \_ سنه ۱۹۳۱ م)

در اسمای هدایا خوید و شکردی ریشه فارسی دارد، ولی ژونکی و کنزی چینی است TUSKUKI-DZUNKI. اما یا قو = یاغو کلمه ترکیست و برژاکت قسم ساییریایی اطلاق می شود، که بیرون آن خز دارد، و مشک ارسالی نیز شاید چینی بود، که بر مشک تبتی تفوق داشت (مروج الذهب ۱/۱۴۱) اما فرستادن رسول با تیر و کمان نیز داب باستانی مردم شرق بعید بود، که پلیوت ص ۲۷ ۱۹۳۰ و بارتولد (ص ۳۸۲ ترکستان) ازین رسم شرحی دارند. نام سفیر قتای قلتنکابود، که در ترکی قل تنگاست. ولی سفیر دیگر، مغولبست و رشید الدین مؤرخ ولایت قاشی را می برد، که اکنون تنگوتست و ترکان همواره اشخاص زابنام کشورها و جایها میخواندند و نام گذاری میکردند. (۱۵)

**ماخذ**

۱. زين الاخبار گردیزی (انتخاب) طبع تهران ۱۳۱۵ ش صفحه ۶۹
۲. ابواب منتهیة من کتاب طبایع الحيوان ۷- ۸
۳. طبایع الحيوان ۹
۴. طبایع الحيوان ۲۴
۵. تعليقات تاريخ بيهقي ۱۵۸۶/۳
۶. ترجمه انگلیسی طبایع الحيوان ۲۵
۷. زين الاخبار طبع تهران ۹۵
۸. ترجمه انگلیسی طبایع الحيوان ۷۷
۹. تعليقات تاريخ بيهقي ۱۲۴۴
۱۰. طبقات ناصری ۲۸۹/۱ طبع حبيبي
۱۱. معجم الانساب زمباور ۳۱۲
۱۲. ص ۲۰ ترجمه انگلیسی طبایع
۱۳. تعليقات تاريخ بيهقي ۱۵۸۶/۳
۱۴. ص ۲۱ ترجمه انگلیسی
۱۵. مجله آريانا، سال ۱۳۴۴ ش، شماره ۱- ۲، ص ۱- ۱۵.